

عنوان و نام بدیدآور: نظر شما چیست؟ پاسخ به پرسش‌های دیروز، امروز و فردا/
گردآورنده معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی؛ ویراستار محمدمهدی باقری.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

شابک: 978-600-6543-73-4

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: اسلام -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

موضوع: اسلام -- عقاید -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

موضوع: اسلام -- مسائل متفرقه -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره: BP ۱۳۹۱۱۲/۵۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۶۸۲۶۳



۴۰ —→ نظر شما چیست؟

پاسخ به پرسش‌های دیروز، امروز و فردا

نویسنده: محمد الیاسی

آستان قدس رضوی

چاپ هشتم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام‌رضا(ع)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ rahnama@aqrazavi.org

به‌کوشش محمدحسین پورامینی

ویراستار: محمدمهدی باقری

طراح جلد: علی بیات

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی





﴿ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.





نظر شما چیست؟

پاسخ به پرسش‌های دیروز امروز و فردا

پرسش‌های زیر را، در این نوشتار، پاسخ می‌گیرید:

۱. آیا پیامبر ﷺ با انتصاب علی علیه السلام، خلافت را موروثی نکرده‌اند؟ همچنین، چرا مردم

به سرعت ابوبکر را به جای علی علیه السلام انتخاب کردند؟

۲. چرا شیعیان پنج نماز را در سه وعده می‌خوانند؟

۳. آیا خواندنِ همیشگیِ سوره توحید، چهره نماز را تکراری و ماشینی نمی‌کند؟

۴. سجده کردن بر چند چیزِ معین، چه حکمتی دارد؟

۵. چرا شیعیان در نماز، دست‌روی دست نمی‌گذارند؟



درآمد

۷

نظر شما چیست؟

شخصیت جامعی داشت: متفکر بود و به صفات مثبت بسیاری، آراسته. جایگاه والای علمی او سبب شد تا خانه‌اش همواره محل آمدوشد دانشمندان و چهره‌های علمی کشورهای اسلامی باشد: دکتر شیخ محمد فحام، مفتی اعظم و رئیس دانشگاه الازهر، دکتر صبحی صالح، عالم لبنانی و شیخ احمد کفتارو، مفتی سوریه، برخی از افرادی هستند که به دیدار وی شتافتند. وقتی شیخ احمد کفتارو برای دیدار با او، وارد جلسهٔ درس وی شد. استاد به احترام میهمان، درس را به زبان عربی ادامه داد. پس از پایان درس، شیخ کفتارو پشت تریبون قرار گرفت و گفت: «نحن کنا شیعه، اذا کانت الشیعة معناها حب آل بیت رسول الله ﷺ؛ و من لم یتشیع، فلیس بمسلم.» (= ما شیعه‌ایم؛ اگر شیعه همان دوستی آل بیت پیامبر باشد و هر کس شیعه‌گی نکند، مسلمان نیست.)

آیت الله سیدهادی میلانی، متوفای ۱۳۵۴، حیات علمی خود را در خدمت پیشرفت مذهب اهل بیت ﷺ قرار داد. وی در کنار آثار قلمی متعدد، کتاب هشت جلدی قادتنا کیف نعرفهم را با



بهره‌گیری از مدارک معتبر اهل سنت، در شرح حال و اثبات حقانیت و امامت اهل بیت علیهم‌السلام تدوین کرد که یکی از متون قوی و مهم استناد در مباحث علمی است. او با پیراستن فضای علمی از ناسزا و بدگویی، در پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی و کلامی، پیش‌قدم بود.

متن زیر، پاسخ ایشان به یک نامه است^۱ که می‌تواند حاوی پاسخ به پرسش‌های پیدا و پنهان شما نیز باشد.

۱. ر.ک: دیدگاه‌های علمی آیت‌الله العظمی سیدهادی میلانی، به کوشش محمدرضا میلانی، ص ۵۹ تا ۷۰.

۱. خلافت پس از پیامبر



می‌گویند: «ما علی علیه السلام را دوست داریم؛ ولی، آیا شما شیعیان سندی دارید که سه خلیفه، خلاف آنچه خدا عز و جل و پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته‌اند، عمل کرده‌اند؟ همچنین، اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در غدیر خم به ولایت انتخاب کرده، پس، پیغمبر صلی الله علیه و آله حکومت را موروثی کرده است. درنهایت، اگر چنین چیزی هم بوده باشد، چرا و چگونه مردم ابوبکر را قبول کردند؟»

اولاً، دوست داشتن حضرت علی علیه السلام، البته، کاشف از سلامت فطرت است؛ برحسب روایات بسیار[ی] که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است و [نیز به این دلیل که] هر دانشمندی که آن حضرت را شناخت، همانا در وجدان خود وابسته و دل بسته به آن حضرت شد.^۱

۱ ابن حجر روایتی را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: «مؤمن علی علیه السلام را دوست دارد و منافق از علی علیه السلام بدش می‌آید.» ابوسعید خدری گفت: «كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ بِبُغْضِهِمْ عَلِيًّا.» (= منافقین را از بغضشان نسبت به علی علیه السلام می‌شناختیم.)، الصواعق المحرقة، ص ۷۳.



اما اینکه آیا سه خلیفه برخلاف خواسته خدا عجله و پیغمبر صلی الله علیه و آله عملی انجام داده‌اند یا نه، اگر مقصود، جنبه تاریخی باشد، علماء تسنن و راویان احادیث اهل سنت در کتاب‌هایشان فراوان نقل کرده‌اند و مدارک و شواهد زنده و انکارناپذیری از دانشمندان اهل تسنن موجود است که مقدار مهمی از آن‌را در کتاب‌های غایة المرام و النص و الاجتهاد و الغدير و الاستغاثه و المراجعات و الفصول المهمة و الامامة الكبرى و تشييد المطاعن و استقصاء الافحام، با تعیین سند و شماره و خصوصیات دیگر نوشته‌اند.

اما اگر جنبه خلافت از پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد، فرض آنکه این سه نفر هیچ کار خلافی انجام نداده باشند، دلیل بر خلافت آنان نمی‌شود. در بین صحابه بزرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله، افرادی مانند سلمان و ابوذر و غیر آنان داریم که خلاف خواسته خدا عجله و پیغمبر صلی الله علیه و آله نکرده‌اند؛ ولی با این حال، خلیفه نیستند. بنابراین، آنچه باید بحث شود، این است که شیعه، طبق مدارک علمی و اسناد قطعی انکارناپذیر که از راویان احادیث و علمای اهل تسنن و دیگران در دسترس [و] موجود است،



می‌گویند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، بارها، علی علیه السلام را به جانشینی خود تعیین کرد و البته [آن جانشینی] از طرف خداوند متعال بوده [است]؛ چون، قرآن می‌گوید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱ و نیز خود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده [است] که امر خلافت، بستگی به دستور خدای متعال دارد؛ چنانچه در بعضی از کتب سیره، مذکور است.

باری، در مواقع بسیار، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «علی خلیفه من است و زمامدار دین بعد از من و...». این عبارتها و مُرادف آنها، در کتاب‌های اهل سنت موجود است: از جمله آنها [است] موقعی که مجتمع مسلمین (انصار و مهاجرین) بود؛ [یعنی در] غدیر خم. در آنجا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را تعیین فرمودند و اعلام و اعلان کردند و کتاب‌های بسیاری آن را نقل کرده‌اند؛ مخصوصاً، کتاب‌های مستقلی دربارهٔ راویان حدیث غدیر نوشته‌اند و از صحابهٔ رسول



اکرم عليه السلام که حاضر بوده‌اند و شنیده‌اند و روایت کرده‌اند، بسیاری از آنان ثبت و ضبط است. بعضی از علما به صدوپنجاه طریق و بعضی به صدوبیست طریق و بعضی به هشتاد طریق، روایت‌ها را ذکر کرده‌اند. خوب است به کتاب الغدير علامه‌امینی مراجعه کنید که بعضی جلد‌های آن به فارسی ترجمه شده است.

بالجمله، با در نظر گرفتن این مدارک روشن و این همه روایاتی که اهل سنت نقل کرده‌اند، علاوه بر آنچه شیعه نقل کرده است، شک و تردیدی باقی نمی‌ماند که پیغمبر اکرم عليه السلام علی عليه السلام را جانشین خود قرار داده و او را تعیین کرده است.

ثانیاً، نوشته‌اید که در این صورت، پیغمبر عليه السلام حکومت را موروثی کرده [است].

این گفته، از منطق به دور است؛ زیرا که باید در نظر داشت پیغمبر اکرم عليه السلام پیغمبر خداست و درباره او، قرآن می‌فرماید که بر طبق هوای نفس سخن نمی‌گویند و آنچه می‌گویند، از جانب خداوند عز وجل است. در آیه دیگر است [که] هر آنچه پیغمبر عليه السلام برای شما آورده، آن را بپذیرید و قبول



کنید و اطاعت پیغمبر ﷺ را واجب قرار داده است؛ این مضامین، در آیات قرآن، بسیار وجود دارد. پس به این دلیل، انتخاب پیغمبر ﷺ انتخاب خدا ﷻ و از حساب حکومت موروثی، جداست.

[به علاوه،] حضرت آدم ﷺ پسرش شیث را به نبوت انتخاب کرد و ابراهیم ﷺ پسرش اسحاق ﷺ را و داوود ﷺ پسرش سلیمان را و زکریا پسرش یحیی را و موسی برادرش هارون را و همه آنها، دستور خداوندی بود. در این صورت، آیا جا دارد گفته شود که نبوت، موروثی است؟ اگر شخصی به علت شایستگی و صفات برجسته، فردی از خویشاوندان خود را به جای خود انتخاب کرد، کاملاً مطابق موازین علم و عقل رفتار کرده؛ نه آنکه [امر را] موروثی قرار داده است.

ثالثاً نوشته‌اید که اگر چنین چیزی بود، چرا و چگونه مردم ابوبکر را قبول کردند؟ قبول کردن یا نکردن مردم را نتوان دلیل علمی قرار داد. انسان باید چیزی را به میزان علمی ثابت کند و چنانچه دید مردم خلاف آن رفتار کردند، بداند که آنها راه خطا را پیموده‌اند یا برخلاف حقیقت، سیاستی در کار بوده است.



انسان وقتی به عقل مراجعه می‌کند، می‌بیند اصولاً ممکن نیست پیغمبر ﷺ در مدت بیست و سه سال، با تحمل شدیدترین مشکلات، یک حکومت جوان اسلامی به وجود آورد و تمام جزئیات مسائل مبتلابه جامعه را بیان کند؛ ولی، درباره جانشین خود که سرنوشت حکومت اسلامی به آن بستگی دارد، یکباره سکوت کند و این موضوع مهم حیاتی را به انتخاب مردم واگذارد.

چگونه ممکن است پیغمبری که در تمام مدت رسالت خود، ساده‌ترین مسائل را فروگذار نکرده و درباره آن‌ها سخن گفته و دستور داده [است]، راجع به سرنوشت آینده حکومت اسلامی و آینده مسلمانان که چه کسی بعد از او، زمام امر را به دست بگیرد، یکبار هم فکر نکند و به کلی [از آن] صرف نظر کند؟ آیا ممکن است چنین باشد؟ حاشا و کلاً.

پس، به این حساب، وقتی که جویا می‌شویم، می‌بینیم پیغمبر اکرم ﷺ هیچ‌گونه [از آن] صرف نظر نکرده و کاملاً در فکر بوده و به دستور خداوندی، دستور داده و علی‌الیه را [انتخاب فرموده است] که از هر جهت، بر دیگران [برتری] دارد و [او را] جانشین خود قرار داده است.



حال، اینکه چرا اکثریت مردم بعد از پیغمبر ﷺ، دور او را نگرفتند، خوب است به کتاب‌های تاریخ [مراجعه] کرده و خود، قضاوت کنید.

شیعه می‌گوید: پیغمبر ﷺ علی علیه السلام را جانشین خود معین کرده [است] و مدارکی قطعی بر این گفتار دارد که راویان احادیث، در کتاب‌های خود اهل سنت نقل کرده‌اند.

به‌علاوه، اینکه حضرت موسی علیه السلام به نص صریح قرآن، برای مدت کوتاهی که به کوه طور می‌رود، خلیفه برای خود انتخاب می‌کند که فرمود: ﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي﴾، آیا چگونه پذیرفتنی است که پیغمبر اسلام ﷺ از جهان رحلت کند و کاری را که پیغمبران دیگر انجام داده‌اند، انجام ندهد و به قول اهل سنت، تعیین خلیفه را به انتخاب مردم واگذارد؛ حاشا و کلاً؛ سبحانه الله هذا مُهْتَانٌ عَظِيمٌ.

سعد بن عباد و قبیله خزرج، با خلافت ابوبکر [مخالفت کردند]؛ آن‌هم مخالفتی که نزدیک بود سبب جنگ داخلی بشود و بالاخره، سعد بن عباد تا زنده بود، بیعت نکرد. نیز، حضرت



علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار یاسر و عبدالله بن عباس و جمعی از صحابه بزرگ، در ابتدای کار، با خلافت ابوبکر سخت مخالفت کردند؛ بعداً، چون دیدند ممکن است جنگ داخلی ظهور کند و دشمنان اسلام که شکست خورده حکومت اسلامی هستند، سوءاستفاده کنند، از این نظر، دست از مخالفت برداشتند و در صورت ظاهر، تسلیم شدند؛ تا اینکه حکومت اسلامی که بسیار جوان است، هدف حملات دشمنان واقع نشود.

نظیر این یا عجیب‌تر از این، داستان مردم با هارون، خلیفه حضرت موسی علیه السلام است که مردم با اینکه می‌دانستند موسی علیه السلام زنده است و به‌سوی آن‌ها برمی‌گردد و با آنکه همه می‌دانستند که هارون را موسی علیه السلام به‌جانشینی انتخاب کرده است؛ با این حال، بنی اسرائیل از هارون دست برداشتند و در اطراف دیگری، جمع شدند و نزدیک شد هارون را بکشند! در قرآن مجید است [که] هارون اظهار کرد: ﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي﴾^۱ پس اگر جمع زیادی از مسلمانان،



آن‌هم بعد از رحلت پیغمبر ﷺ، علی علیه السلام را که از جانب پیغمبر ﷺ به سیمت خلافت انتخاب شده [است]، رها کنند و اطراف ابوبکر را بگیرند، جای تعجب نیست.

نبایستی به رفتار و کردار مردم، عقیده پیدا کرد و ترتیب‌اثر داد؛ چه بسیار که اکثریت، راه انحراف و اشتباه پیموده‌اند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱ «اکثر الناس لا یؤمنون» و ﴿فَاعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهَلُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾^۲ «وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۳ «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ﴾^۴ «وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَكْمُلُونَ﴾^۵ و همچنین، آیات دیگر که به این مضمون در قرآن است و نیز چه بسیار است که اقلیت

۱. هود/۱۷.

۲. بقره/۲۴۳.

۳. فصلت/۴.

۴. آل عمران/۱۱۰.

۵. نساء/۱۱۴.

۶. مائده/۶۶.



به وظیفه عمل کرده و از عقل و دانش پیروی کرده [اند]. قرآن مجید درباره آن‌ها می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۱ و می‌فرماید: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾^۲ و همچنین، آیات دیگر. باری، مردمِ مسلمانِ آن روز، مانند مردم امروز بوده‌اند: گاهی دستور صریح قرآن و پیغمبر ﷺ را با آنکه می‌دانستند گفتار خدا ﷻ و پیغمبر ﷺ است، به کار نمی‌بستند و به این حساب، اگر مردمِ آن روز، ابوبکر را قبول کردند، جای تعجب نیست. به‌طور کلی، تذکر دادن این نکته لازم است که دلیل و برهان و منطق شیعه در موضوع خلافت علی علیه السلام بعد از پیغمبر ﷺ، آن قدر زیاد است که درباره آن، کتاب‌ها نوشته‌اند و ما در اینجا، بسیار مختصر و کوتاه، به بعضی مطالب اشاره کردیم.

۱. شعراء/۲۲۷.

۲. سبأ/۱۳.



۲. اوقات نماز



اگر خدا عز و جل می‌خواست مؤمنین نماز را روزی سه بار بخوانند، آن‌طور که شیعه می‌خواند، سه نماز تعیین می‌کرد؛ چرا پنج نماز تعیین کرده است؟

حقیقتاً، اگر کسی تقلید در عقیده را کنار بگذارد و به کتب حدیث و تاریخ مراجعه کند، ممکن نیست طریق تسنن را اختیار کند و از قضاوت عقل و علم دست بردارد.

سه وقت بودن برای نماز، لازم ندارد که سه نماز معین شود؛ بلکه سازش دارد با پنج نماز، به طرزى که شیعه می‌خواند و شاهد بر این مطلب، آن است که به اجماع همه مسلمانان و به اتفاق شیعه و سنی، در عرفات و در مشعر، به طرز شیعه نماز می‌خوانند و بین ظهر و عصر و مغرب و عشا، جمع می‌کنند.

نیز، در روایات بسیاری از اهل سنت است که در موقع سفر و موقع باران و در حال مرض و بعضی عذرهای دیگر، جایز است جمع کردن بین دو نماز و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جمع بین دو نماز



فرموده‌اند. آیا جای دارد بگویند که در عرفات و مشعر و در مواقع دیگر در شبانه‌روز، می‌بایستی سه نماز معین شود؛ چون در سه وقت خوانده می‌شود؟

شیعه باهم خواندن دو نماز را واجب نمی‌داند؛ بلکه می‌گوید: وقت، مَوْسَع و مشترک است؛ پس، جایز است انسان دو نماز را با هم جدا کند و فاصله دهد و می‌گوید: در قرآن مجید، برای نماز، سه وقت قرار داده شده [است]: یکی موقع تمایل آفتاب از نصف‌النهار؛ دوم، موقع تاریکی شب؛ سوم، موقع صبح که می‌فرماید: ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِلدُّلُوكِ الشَّمْسُ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾^۱ و نیز ائمه هدی علیهم‌السلام از پیغمبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند درباره این سه وقت، مَوْسَع و مشترک بودن آن‌ها را. پس شیعه از قرآن و از پیغمبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم و از اهل بیت علیهم‌السلام تبعیت می‌کند.

بعضی از علمای اهل سنت، مانند فخر رازی در کتاب تفسیر کبیر خود، در تفسیر این آیه



مبارکه از سورة اسراء اعتراف کرده به اینکه قرآن مجید از برای نماز، سه وقت قرار داده است: ظهر و عصر و همچنین، مغرب و عشا، اشتراک در وقت دارند.

اهل سنت در کتب حدیث، مانند صحیح مسلم و غیره، روایت‌های متعدد[ی] به سندهایی که آن‌ها را صحیح و معتبر می‌دانند، روایت کرده‌اند که پیغمبر ﷺ در حال عادی که نه خوف بود و نه باران و نه سفر، بلکه در مدینه بودند، جمع کردند بین نماز ظهر و عصر و همچنین، نماز مغرب و عشا؛ و فرمودند: «می‌خواهم به امت خود بفهمانم که در وسعت هستند.»

اینک از علمای اهل سنت، بسیار جای تعجب است [که] به این روایت‌ها عمل نکرده، آن‌ها را برخلاف آنچه ظاهر، بلکه صریح آن‌هاست، تأویل کرده‌اند. باری، هیچ‌گونه دلیلی وجود ندارد بر اینکه بافاصله نماز خواندن، واجب باشد و حق مطلب این است که مستحب است و ترک مستحب، جایز بوده و اعتراضی بدان نیست؛ همچنان که غالب مردم، نماز شب و نافله‌های نمازها را نمی‌خوانند و کسی اعتراض به آن‌ها نمی‌کند؛ بلکه می‌توان گفت: نسبت به بسیاری



۲۵

نظر شما چیست؟

از مردم که مشغله و کار زیاد دارند و مشکل است که فراغت در دو وقت پیدا کنند، افضل آن است که در یک وقت، دو نماز را بخوانند؛ تا کاملاً محافظت بر نماز کرده و مطابق احتیاط رفتار کرده باشند.



٣. حمد و سورة معین



چرا شیعه حمد و سوره معینی می خواند که در نتیجه، چهره نماز را ماشینی کرده و توجهی به اصل و معنا نمی کند؟

اولاً، سوره معین خواندن، سبب ماشینی شدن و توجه نداشتن نمی شود؛ و الا، این سخن درباره حمد هم می آید.

ثانیاً، شیعه جایز می داند خواندن هر سوره را بعد از حمد؛ مگر چهار سوره سجده را، به ملاحظه اینکه اگر انسان یکی از آنها را در نماز بخواند، باید سجده کند و آن، سبب زیادتی در نماز می شود و کیفیت نماز را به هم می زند.

اما اینکه غالباً شیعه سوره توحید را می خواند، چون سوره توحید است و اهمیت و فضیلت بسیار دارد و چنانچه انسان اهل توجه به اصل و معنا باشد، این سوره مبارک، معانی بسیار دقیق و جهات معارف توحیدی دارد که بسیار شایان توجه است.

۴. مَهر و سجدہ



در زمینه مَهر، اگر منظور جای تمیز است، می‌شود دستمال تمیزی گذاشت. چرا شیعه چیز مخصوصی را برای سجده تعیین کرده است؟

روایاتی از پیغمبر ﷺ، به واسطه ائمه اهل بیت علیهم السلام، رسیده است که باید در نماز، پیشانی را به زمین، مانند خاک و سنگ و بر آنچه از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت و امثال آنها گذارد و جایز نیست سجده کردن بر چیزی که جزء حیوانی است؛ مانند پشم و پوست و غیرذلک و نیز جایز نیست بر چیزی که از زمین روییده، ولی خوردنی یا پوشیدنی است و بدین جهت، شیعه، بر فرش و لباس و مانند آنها و بر مأكولات (خوردنی‌ها) سجده نمی‌کند و مَهر را اختیار کرده، چون از خاک است و افضل است و انسان را به یاد می‌آورد که از خاک، خلق شده و به خاک برمی‌گردد [و] خضوع و خشوع، در مقام پرستش خداوندی، بیشتر می‌شود و

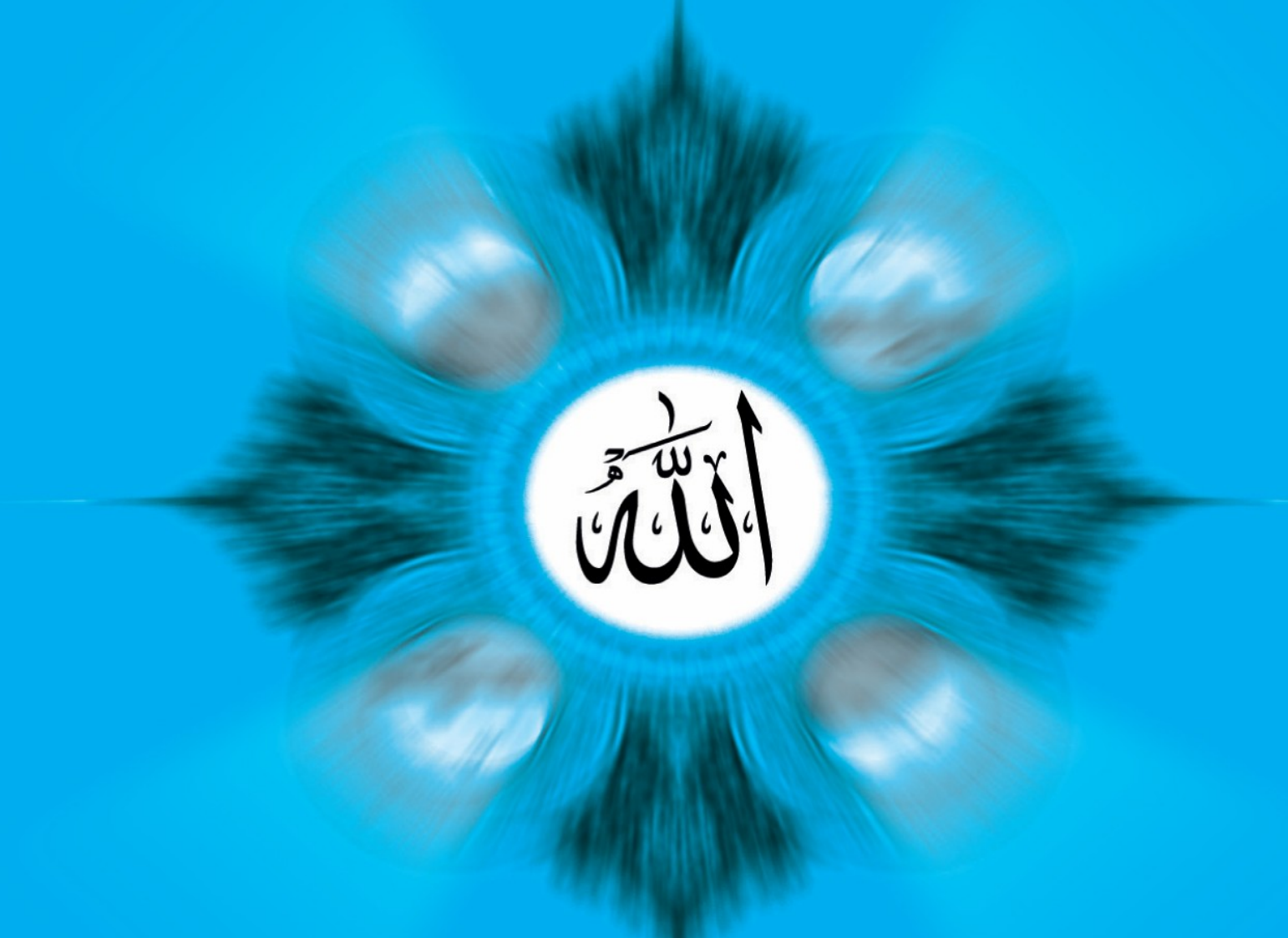


اگر مَهر از خاک کربلا باشد، بهتر است؛ چون، شرافت دارد.^۱

باری، شیعه واجب نمی‌داند خصوصِ مَهرگذاردن را و جایز می‌داند سجده کردن بر سنگ و کلوخِ پاک و تمیز و همچنین، بر تخته و برگ درخت و ریگ بیابان و مانند آن‌ها را و در تمام کتب، مسائل شرعیّه آنچه گفته شد، نوشته شده است.

۱. علی علیه السلام فرمودند که وارد شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ دیدم گریه می‌کنند. عرض کردم: «آیا کسی شما را ناراحت کرده است که چنین اشک می‌ریزید؟» فرمودند: «اینک جبرئیل از نزد من رفت و به من گفت که حسین علیه السلام را نزدیک شط فرات می‌کشند؛ می‌خواهی تربت او را به شما نشان بدهم که ببویی؟ گفتم: بله. او دست دراز کرد و مشتی از آن تربت آورد و به من داد که نتوانستم جلوی اشکم را بگیرم.»؛ محب‌الدین طبری، *دخائر العقبی*، ص ۱۴۸.

الله



۵. شکلِ قرار گرفتن دست‌ها در نماز



دربارهٔ شکلِ قرار گرفتن دست‌ها در نماز، شیعه می‌گوید که چون این‌طور راحت‌تر است، شیعه آن طرز را انتخاب کرده است؛ نظر شما چیست؟

اول، دست‌روی دست‌گذاردن در نماز را علمای اهل سنت واجب نمی‌دانند؛ حتی مالکیه که یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است، آن را در نماز واجب، مکروه می‌داند؛ پس هر کس، به هر جهتی، آن را در نماز ترک کند، مانعی ندارد.

دوم، در روایات بسیار [از] اهل سنت که صفت و کیفیت نماز رسول اکرم ﷺ را بیان کرده‌اند، در آن‌ها نیست که پیغمبر ﷺ در نماز، دست‌روی دست می‌گذارده‌اند؛ پس احتیاط، مقتضی است که نمازگزار، آن را ترک کند.

ثالثاً، اهل بیت علیهم السلام نهی کرده‌اند از اینکه در نماز، دست‌روی دست گذارده شود و فرموده‌اند: این عملی است که پیغمبر ﷺ آن را در نماز قرار نداده و نمی‌توان آن را که موجب بطلان نماز

است، به جای آورد. مخصوصاً، از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده‌اند که بعضی ملت‌های غیراسلامی، چنین احترام و خضوعی به بزرگان مادی خود نشان می‌دهند و مسلمان نباید طبق عادت آن‌ها رفتار کند.

بالجمله، چون نماز دستور آسمانی است، شیعه نمی‌تواند برخلاف آنچه از پیغمبر صلی الله علیه و آله به وسیله اهل بیت علیهم السلام رسیده [است]، رفتار کند و بدین جهت، دست‌ها را روی هم نمی‌گذارد. بسیار جای تعجب از کسی است که به خیال خود و بدون تحقیق، اعتراض می‌کند یا تهمت می‌زند.

خاتمه سخن اینکه [در] روایات صحیح و معتبر [ی] رسیده و بسیاری از آن‌ها در کتاب‌های اهل سنت موجود است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله دو چیز را قرین یکدیگر قرار داده‌اند: یکی قرآن و دومی اهل بیت خود؛ و فرمودند: «این دو، با هم هستند و از همدیگر جدا نمی‌شوند...»^۱ «... اگر

۱ این حدیث نزد شیعه و سنی، به حدیث «ثقلین» معروف است و سند آن بیش از حدّ تواتر است و در کتاب‌های حدیث، تفسیر، تاریخ و لغت آن را ذکر کرده‌اند. ابن حجر در صواعق، ص ۸۹، می‌نویسد: «إِعْلَمَنَّ لِحَدِيثِ التَّمَسُّكِ بِذَلِكَ طُرُقًا كَثِيرَةً. وَرَدَّتْ عَنْ نِيفٍ وَ عَشْرِينَ صَحَابِيًّا.» همچنین، بحرانی



امت اسلامی از این دو تبعیت کنند و به هر دو تمسک جویند، هیچ‌گاه به گمراهی نمی‌افتند.»
 نیز: «مَثَل اهل بیت من، مَثَل کشتی نوح است: هر که به آن پیوست، نجات یافت و هر که جدا شد، به هلاکت افتاد.»

در غالب کتاب‌های حدیث، از شیعه و سنی، فضایل اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده [است]؛ از این‌رو، شیعه در معارف دینی و مذهبی، از اهل بیت علیهم‌السلام تبعیت کرده و بدین‌وسیله، از قرآن و از پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معارف را به‌دست آورده است. ﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.^۱
 ... وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

در غایة المرام، ص ۲۱۱، سی‌ونه حدیث از اهل سنت و در ص ۲۱۷، هشتادودو حدیث از شیعه در این باب، نقل می‌کند.
 ۱. بقره/۵.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.